

صفات الهی

نویسندگان:

جاشوا هافمن - گری سال رزینکرانس

سرویراستار: مایکل پترسون

ترجمه‌ی محمدنذیر عارفی



سرشناسه: هافمن، جاشوا
 Hoffman, Joshua
 عنوان و نام پدیدآور: صفات الهی / نویسندگان جاشوا هافمن، گری سال
 رزینکرانس؛ سرویراستار مایکل پترسون؛ ترجمه‌ی محمدنذیر عارفی
 مشخصات نشر: تهران: حکمت کلمه، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۴۴۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۳۰۰-۲-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: The Divine Attributes, c 2008. عنوان اصلی:
 موضوع: خدا - صفات
 موضوع: God - Attributes
 شناسه افزوده: روزنکرانتس، گری اس، ۱۹۵۱-م.
 شناسه افزوده: - Rosenkrantz, Gary S., 1951
 شناسه افزوده: پیترسون، مایکل ال، ۱۹۵۰-م.
 شناسه افزوده: .Peterson, Michael L
 شناسه افزوده: عارفی، محمدنذیر، ۱۳۵۳-مترجم
 کنگره: BP۲۱۸
 بندی یوبی: ۲۹۷/۴۲
 شماره کتبشناسی: ۵۷۸۴۲۰۳

صفات الهی

نویسندگان: جاشوا هافمن - گری سال رزینکرانس
 سرویراستار: مایکل پترسون
 مترجم: محمدنذیر عارفی
 برگ آرا: محمد قائمی
 طراح جلد: محسن توحیدیان
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۷۰۰۰ تومان

نشر حکمت کلمه

Tel: 09365243527

Email: hekmat.kalame@gmail.com

Telegram: @hekmatkalame

Instagram: @hekmatkalame

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	پیش گفتار مترجم
۲۷	درباره کتاب
۲۸	درباره نویسندگان
۲۹	مقدمه ویراستار مجموعه
۳۲	سپاسگزاری
۳۷	درآهنگ بر الهیات عقلی
۵۳	انگیزه خدا
۵۵	مقدمه
۵۵	۱.۱. بحث تاریخی از امر الوهی
۶۵	۱.۲. خدا، مثالی از وجود خداکثر بزرگ
۸۷	۲. جوهریت
۸۹	۱.۲. [جایگاه] جوهر در بیان سایر مقولات
۱۰۱	۲.۲. جوهر و استقلال
۱۱۴	۳.۲. جوهر الهی اسپینوزا
۱۲۱	۳. تجرد
۱۲۳	۱.۳. روحانیت و حضور مطلق
۱۲۸	۲.۳. آیا نفوس نامعقول هستند؟
۱۴۱	۳.۳. آیا هم‌کنشی نفس و بدن نامعقول است؟
۱۴۷	۴.۳. بساطت خداوند
۱۹۳	۴. واجب‌الوجود
۱۹۵	۱.۴. وجوب و امکان
۲۰۴	۲.۴. وجودهای ضروری و وجودهای امکانی
۲۰۹	۳.۴. جهات و جهان‌های ممکن
۲۲۷	۴.۴. واجب‌الوجودها در مقابل موجودات قائم بالذات

۵. سرمدیت..... ۲۴۱

۵. ۱. سرمدیت زمانی و غیر زمانی..... ۲۴۳

۵. ۲. دفاعیه‌ای از سرمدیت زمانی..... ۲۴۹

۵. ۳. تجرد و ثبات..... ۲۶۵

۶. علم مطلق..... ۲۷۳

۶. ۱. علم مطلق به مثابه علم حداکثری..... ۲۷۵

۶. ۲. تحلیل علم مطلق..... ۳۰۶

۶. ۳. علم پیشین الهی و اختیار انسان..... ۳۱۰

۷. خیر مطلق و فضیلت مطلق و تحسین اخلاق..... ۳۳۵

۷. ۱. خداوند و سرشت اخلاق..... ۳۳۷

۷. ۲. خیر مطلق و پادامه‌های آن..... ۳۴۴

۷. ۳. فضیلت کامل و قواعد اخلاق..... ۳۵۸

۷. ۴. بزرگی حداکثری و ته سین اخلاق..... ۳۶۶

۸. قدرت مطلق..... ۳۷۷

۸. ۱. قدرت حداکثری و پادامه‌های آن..... ۳۷۹

۸. ۲. گستره تأثیرگذاری قادر مطلق..... ۳۸۵

۸. ۳. تحلیل قدرت مطلق..... ۳۹۲

۸. ۴. خیرخواهی مطلق، قدرت مطلق و پادامه‌های آن..... ۳۹۴

ملاحظات نهایی و تمهیدی بر چشم‌انداز الهیات عقلی..... ۴۰۵

BIBLIOGRAPHY..... ۴۱۰

واژه‌نامه..... ۴۲۰

۱. الهیات

«الهیات» «Theology»، که در تعریف آن گفته‌اند: «علمی است که در آن از خدا بحث می‌شود.»^۱ از واژه یونانی «theologia»، برگرفته شده از دو کلمه «theos /theo»، به معنای خدا، و «Logos /Logos»^۲ به معنای گفتار و نظر است.^۳ اگر «لوگوس» را به معنای «کلام» یا «تفکر منطقی» بگیریم معنای آن می‌شود: «کلام یا تفکر منطقی درباره خدا.»^۴ از نگاه افلاطون الهیات مترادف با اسطوره‌شناسی^۵ است زیرا در مقام شرح و وصف حقایق اسطوره‌ای است. او در رساله «جمهوری» خودش شرحی از چگونگی اسول و قواعد حکایاتی که می‌بایست در وصف خدا «theologia»

۱. شهرام بازوکی، «مقدمه‌ای در باب الهیات»، ص ۱.

۲. بازوکی، «مقدمه‌ای در باب الهیات»؛ هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۱۱ و ویلیام هوردرن، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه ط. میکائیلیان، ص ۱؛ آلیستر مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۱، ص ۲۱۳- Ian Markham, Theology in: The Blackwell Companion to the Study of Religion p۱۹۳.

۳. آلیستر مک گراث، همان، ص ۲۱۴.

4. Mythology

باشد به دست می دهد:

«گفت:... در داستان‌هایی که راجع به خدا و پهلوانان ساخته می‌شود چه اصولی را باید رعایت کرد؟ گفتم: در داستان، خواه حماسی و خواه تراژیک، «خدا» باید چنانکه هست نمایانده شود.»^۱

بنابراین، می‌توان مدعی شد اولین کسی که از این واژه در آثار خود نامی به میان آورده افلاطون است و، به نحوی، او ابان واضح آن دانست؛ به همین جهت آگوستین قدیس او را «پدر» می‌نامد^۲ خزانة است.^۳

ارسطو نیز در بحث همین لفظ را به همین معنا بکار برده، اما آن را بیش‌تر به معنای خاص، که امروزه «الهیات خاص» بالمعنی الاخص^۴ می‌نامند، و در زمان‌های بعد شمول و رواج عام یافت، به کار برده است. او در «مابعدالطبیعه» (a1000) از پیروان هسیود و هرکس که شناخت خدا را وجهه همت خویش ساخته است تحت عنوان Theologians^۵ یاد کرده است. ارسطو را یک تقسیم‌بندی معروفی که از فلسفه ارانه می‌کند، فلسفه را به سه قسم: فلسفه نظری، فلسفه عملی و فلسفه ابداعی تقسیم

۱. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطیفی، ص ۹۴۳.

۲. شهرام بازوکی، همان.

۳. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ص ۷۳.

می‌کند، آنگاه فلسفه نظری را به ریاضی، طبیعی و الهی «Theologike» تقسیم کرده و موضوع فلسفه الهی را جواهر مفارق می‌داند.^۱ بنابراین، افلاطون و ارسطو اولین کسانی اند که واژه «الهیات» را در آثارشان به کار برده‌اند؛ افزون بر این، معنای دومی که برای این واژه در دست است، وامدار ارسطو است.

این واژه در کتاب مقدس وجود ندارد و نویسندگان دوره نیا، مانند سیپیوس اهل قیصریه، نیز از این اصطلاح برای اشاره به چیزی شبیه به «فهم مسیحی از خدا» استفاده کرده‌اند. از نظر آلستر مک‌گراث الهیات، همچنان که از نامش پیدا است، با مباحثی سروکار دارد که الهیاتی صرف بوده و درباره خدا بحث می‌کند:

با این حال، به نظر می‌رسد که این واژه نه برای اشاره به کل مجموعه فکر مسیحی، بلکه تنها به آن جنبه‌هایی به کار رفته که مستقلاً به خدا مربوط می‌شود.^۲

ممکن است در ابتدا چنین بوده باشد و الهیات عسفاً به مباحثی می‌پرداخته که شأن‌خدایی داشته و درباره خدا و صفات و صفاتش بحث می‌کرده است. به عبارت دیگر، الهیات در

۱. همان، ص ۱۹۵. S. Marc Cohen, Aristotle's Metaphysics in: The Stanford Encyclopedia of Philosophy

۲. آلستر مک‌گراث، همان.

قرون وسطی، همان الهیاتی بوده که امروزه در سنت اسلامی به آن الهیات بالمعنی الاخص می‌گویند، اما رفته‌رفته دامنۀ آن از قلمرو الهیات خاص فراتر رفته و تمام جنبه‌های دین مسیح را پوشش می‌داده است؛ همچنان‌که امروزه در آثار الهیاتی عالم مسیحیت به چشم می‌خورد، الهیات شامل تمام مباحث دینی اعم از خداشناسی، اخلاق، فقه و... می‌شود.

الهیات مطالعه انتقادی مفاهیم درباره خدا و ماهیت الهی است. الهیات به‌عنوان یک رشته مضبوط دانشگاهی در دانشگاه‌ها، سمینارها و مدارس دینی تعلیم داده می‌شود. شاید مهم‌ترین لحظه در تاریخ الهیات به‌عنوان یک رشته علمی، تأسیس دانشگاه‌هایی در غرب اروپا در قرن دوازدهم بود. دانشگاه‌های قرون وسطی مانند پاریس، بولونیا و آکسفورد همه دارای دانشکده‌های چهارگانه: علوم انسانی، پزشکی، حقوق و الهیات بودند. این الگوی عمومی در قرن شانزدهم نیز ادامه یافت که شاهد آن بسترهای آموزشی دو الهی‌دان برجسته این دوره است. مارین لیر در ابتدا علوم انسانی را در دانشگاه ارفورت فراگرفت و برای ادامه مطالعات، به دانشکده عالی الهیات رفت. ژان کالون حیات دانشگاهی خود را با مطالعه علوم انسانی در دانشگاه پاریس آغاز کرد و سپس به مطالعه حقوق در دانشگاه اورلئانز پرداخت. نتیجه این تحول آن بود که الهیات در دانشگاه‌های اروپا به‌مثابه مؤلفه

مهمی در مطالعات پیشرفته تثبیت شد. با تأسیس روزافزون دانشگاه‌ها در اروپای غربی، مطالعه علمی و دانشگاهی الهیات رواج بیشتری یافت.^۱

ظهور جنبش روشنگری در قرن هیجدهم، به‌ویژه در آلمان، جایگاه الهیات را در دانشگاه زیر سؤال برد. نویسندگان جنبش روشنگری معتقد بودند که تحقیق علمی باید فارغ از هرگونه فشار بیرونی باشد. به الهیات با آلمان نگرسته می‌شد، زیرا چنین تلقی می‌شد که اساس آن «اصول دین» است، مانند آنچه در اعتقادنامه‌های مسیحی یا در کتاب مقدس آمده است. الهیات روزبه‌روز از چشم می‌افتاد. دانشمندان معتقد بود که دانشکده‌های فلسفه در جست‌وجوی حقیقت‌اند اما سایر دانشگاه‌ها (مانند الهیات، پزشکی یا حقوق) به موضوعاتی توجه دارند که بیشتر جنبه عملی دارند، مانند اخلاق و ندرستی. روزبه‌روز، چنین تصور می‌شد که فلسفه با موضوعات ناظر به حقیقت سروکار دارد، و ادامه وجود دانشکده الهیات را باید مبنای دلایل دیگری توجیه کرد.

یکی از نیرومندترین توجیهات برای ضرورت دانشگاه‌ها، دانشگاه‌های الهیات در اوایل قرن نوزدهم از سوی اف. دی. ای. شلایر مایر ارائه شد. وی معتقد بود که هم کلیسا و هم

۱. همان، ص ۲۱۵.

دولت به کشیشان فرهیخته و تربیت شده نیازمندند. وی در کتاب «شرحی کوتاه درباره مطالعات الهیات» چنین استدلال کرده است که الهیات داری سه مؤلفه است: الهیات فلسفی (که «ماهیت مسیحیت» را تعریف می کند)؛ الهیات تاریخی (که به بررسی تاریخ کلیسا برای درک وضعیت موجود و نیازهایش می پردازد)؛ و الهیات عملی (که به «فنون» رهبری و رفتار کلیسا می پردازد). چنین رویکردی به الهیات موجب برقرار شدن پیوندی میان اعتبارات علمی آن با این توافق عمومی شد که داشتن کشیش تربیت شده برای جامعه موضوع بااهمیت است. این تصور در برلین، پایگاه شلایر ماکر، در اوایل قرن نوزدهم گامی پذیرفتنی بود، اما با ظهور سکولاریسم و پلورالیسم در غرب به زانو خورد و از اعتبارش کاسته شد.

باید توجه داشت که هرگز «ریزه» «الهیات» بدون پسوند به کار رود، مراد الهیات مسیحی^۱ است که از آغاز شکل گیری مسیحیت دوره های مختلفی را گذرانده است. حوادث مختلف در طول تاریخ موجب پیدایش دیدگاه های مختلفی در الهیات مسیحی شده است؛ بنابراین، نمی توان در مسیحیت از ساختار الهیاتی واحدی سخن گفت. الهیات سنتی،^۲ ماژور^۳ و پست مدرن^۴ را می توان رویکردهای کلی تلقی کرد که به

1. Christian theology

2. Traditional theology

3. Modern theology

4. Postmodern theology

الهیات‌های دیگر ذیل این عناوین گنجانده شوند. الهیات لیبرال،^۱ رهایی‌بخش،^۲ جدلی،^۳ پست لیبرال،^۴ نظام‌مند،^۵ تاریخی،^۶ صلیب،^۷ فلسفی،^۸ عرفانی،^۹ روایی،^{۱۰} طبیعی،^{۱۱} شبانی^{۱۲} و... انواع مختلف الهیات مسیحی هستند که در طول تاریخ مسیحیت و بر اثر وقایع مؤثر در یکی از دوره‌های سنتی، مدرن و پسا مدرن پدید آمده‌اند.^{۱۳}

الهیات مسیحی در کشورهایی که رویکردهای نیرومند سکولاری را پذیرفتند، عملاً از برنامه درسی دانشگاه‌ها خارج شد. لایب فرانسه در سال ۱۷۸۹ به رشته‌ای از اقدامات انجامید که هدف از حذف الهیات مسیحی از برنامه آموزش همگانی در همه سطوح بود. بسیاری از دانشگاه‌های قدیمی در استرالیا (مانند دانشگاه سیدنی و ملبورن) بر پایه تصویری قویاً سکولاریستی شکل گرفت و الهیات به عنوان یک ماده درسی اصلی کنار زده شد. امروز این ایدئولوژی‌های قویاً سکولار رو به ضعف گراییده، به گونه‌ای که هم‌اکنون در

1. Liberal theology
2. Liberation theology
3. Radical theology
4. Postliberal theology
5. Systematic theology
6. Historical theology
7. Theology of cross
8. Philosophical theology
9. Mystical theology
10. Narrative theology
11. Natural theology

۱۲. نک: آلستر مک‌گراث، پیشین، ص ۲۲، ۸.

۱۳. صفدر الهی‌راد، الهیات پست لیبرال، ص ۱۳۹.

استرالیا مدارج کارشناسی در الهیات یا توأم با محتوای الهیاتی بسیار، دایر است.^۱

۱. ۱. الهیات و کلام اسلامی

الهیات، همانند سایر علوم، از دل سنت‌ها سر برمیآورد و بر تاروپود همان سنت میاویزد و رشد می‌کند. بنابراین، اگر الهیاتی در کار باشد خواه‌ناخواه الهیات همان سنت و سیره باید باشد. با این حساب، الهیات مسیحی، یهودی و اسلام معنای خودش را می‌یابد.^۲ برخی بر این گمان رفته‌اند که کلام اسلامی همان برگردان واژه «تئولوژی» است و بنابراین، کلام را به مادل الهیات برگرفته‌اند. اما این گمان راه صوابی را نمی‌پیماید. «کلام» علمی است که در دامن سنت اعتقادی و قرآنی، روحانی، جهان اسلام شکل گرفت و شاخ و برگ پیدا کرد. در واقع این تصور ناصواب از آنجا شکل گرفته که واژه «الهیات»، همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، به مباحث خداشناسی می‌پردازد و علم کلام اسلامی هم که از خداشناسی بحث می‌کند، پس این دو یک علم‌اند. اشکال این دیدگاه این است که هرچند الهیات از خداشناسی بحث می‌کند اما این تمام مباحث مربوط به الهیات نیست. در واقع، باید گفت که الهیات، در کنار مباحث دیگر، از خداشناسی نیز بحث می‌کند و، به‌واقع، این علم تمام شئون مسیحیت را

۱. همان، ص ۲۲۵.

2. Ian Markham, op. cit.

شامل می‌شود^۱ به عبارت دیگر، موضوع علم کلام و موضوع الهیات دو چیزند و یکی از شاخصه‌های تمایز علوم، تمایز در موضوعات علوم است.^۲ علم کلام، درواقع، صرفاً، از گزاره‌هایی بحث می‌کند که «ناظر به واقع»^۳ یا «توصیفی»^۴ اند در حالی که الهیات چنین تقیدی ندارد و گزاره‌های ناظر به واقع و «ناظر به ارزش»^۵ یا «توصیه‌ای»^۶ را با هم پوشش می‌دهد.

در این دو علم از ناحیه هدف و غایت نیز با هم تفاوت دارند: مهم‌ترین و اولی‌ترین هدف علم کلام اسلامی دفاع از راه ابراهیمی دین است. تعریف قاضی عضد الدین ایجی از علم کلام چنین است: «إثبات العقائد الدينية بإيراد الحجج ودفع الشبه»^۷ در حالی که در «الهیات» قسمت کوچکی از مباحث درازدامن آن را به بخش اختصاص داده است.^۸ بنابراین، برگردان واژه «تئولوژی» به کلام و مرادف گرفتن آن امری است خطا. آری؛ می‌توان کلام را «الهیات اسلامی» دانست بنابراین که هر دینی دارای این ویژگی است که ربخش عقاید و نظری خویش دفاع کند و آن را سامان بخشد. با این حساب کلام اسلامی همین کارکرد را دارد و گزاره‌های نظری و عقیدتی

۱. شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی، درآمدی به آیین پروتستان، ص ۶۱.

۲. عبد الله بن حسین یزدی، الحاشیه علی تہذیب المنطق للفتنانی، ص ۱۱۵.

3. Factual
4. Descriptive
5. Evaluative
6. Prescriptive

۷. میرسید شریف، شرح المواقف، ج ۱، ص ۳۴.

۹. مصطفی ملکیان، جزوه الهیات مسیحی، ص ۶.

8. Apologetic

اسلام را تبیین کرده، از آن دفاع می‌کند.

۱. ۲. الهیات طبیعی

الهیات را از نظر مقدمات و روش به دودسته تقسیم کرده‌اند: «الهیات وحیانی»^۱ یا نقلی؛ «الهیات طبیعی»^۲ یا عقلی و فلسفی. الهیات ملتزم به وحی یا الهیات نقلی، الهیاتی را گویند که متکی به وحی و ملتزم به احکام تشریعی و نقلی است؛ چنانکه مسائلی از قبیل تثلیث، تجسد و.... در معارف مسیحی مسائلی هستند که فقط در مرتبه نقل می‌توان درباره آن سخن گفت. از این رو، این نوع الهیات، الهیات فراطبیعی^۳ است اما مورد از الهیات طبیعی یا، به تعبیر برخی، الهیات فلسفی، مسائل مختلف درباره مسائل مهم الهیات (مانند بحث درباره خدا) است که با استمداد از صرف عقل و بدون اتکا به وحی بحث می‌شود. اگر بست تأملات فلسفی بر وجود و ذات خدا را الهیات فلسفی گویند فارغ از اینکه وحی و کتاب مقدس واقعی در کار باشد یا نه. بنابراین، الهیات طبیعی بررسی دلایل له، و علیه وجود خدا است که در برابر الهیات وحیانی می‌نشیند.^۴

منظور از «natural» طبیعی و تکوینی است. در مقابل وحی و تشریعی؛ یعنی در طبیعت و تکوین بشر، قوه الهی است.

1. Revealed Theology

2. Natural Theology

3. Supernatural Theology

4. Philosophical Theology

5. Charles Taliaferro, The Project of Natural Theology, in The Blackwell Companion to Natural Theology, p 1.